

دکتر الین فیلیپس، ادبیات عهد عتیق، سخنرانی ۱۷، داوران

الین فیلیپس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

مردم در پایان کتاب یوشع چه قولی می‌دهند؟ بله، ما مطیع خواهیم بود. مشکلی نیست، ما به عهد خود پایبند خواهیم بود. بدیهی است که این نکته هنگام شروع کتاب داوران باید در نظر گرفته شود.

باز هم، اگر امروز وقت بیشتری داشتیم، به برخی از سولاتی که مطرح می‌شود می‌پردازیم، زیرا کتاب داوران سولات بسیار بسیار جالبی را مطرح می‌کند. من سعی می‌کنم امروز به برخی از آنها بپردازم. احتمالاً نمی‌توانم به همه آنها پاسخ دهم، اما خواهیم دید چه می‌شود. می‌خواهم با خواندن یک متن نسبتاً طولانی از اواسط فصل دوم شروع کنم.

بنابراین، اگر کتاب مقدس خود را دارید، شاید بخواهید آن را دنبال کنید. این یک مشکل نسل دوم است. آیا این مشکل را می‌شناسید؟ این مشکل فقط در دوره داوران آشکار نشد.

این روند در طول تاریخ اسرائیل همچنان ادامه داشته است و به طرز ناخوشایندی در ما و همچنین در میان مسیحیان نسل دوم که شاید پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها و والدینشان به شدت تحت تأثیر حضور روح القدس و انجیل در زندگی‌شان و کلام خدا که تغییر و تحول اساسی ایجاد کرده بود، قرار گرفته‌اند، خود را نشان می‌دهد. اما می‌دانید چیست؟ اگر این تغییر از آن ما نباشد، هیچ تأثیری نخواهد داشت و این مشکل نسل دوم است.

بباید ببینیم در کتاب داوران چه اتفاقی افتاده است. من از آیه ۱۰ از فصل دوم شروع می‌کنم. بعد از اینکه تمام آن نسل به پدران‌شان پیوستند.

این همان کسی است که قول داد مطیع باشد، زیرا یوشع در پایان کتاب یوشع عهد را تجدید می‌کرد. نسل دیگری بزرگ شد که نه خداوند را می‌شناخت و نه آنچه را که او برای اسرائیل انجام داده بود. سپس بنی‌اسرائیل در نظر خداوند پلید عمل کردند و به بعل‌ها خدمت کردند.

با گذشت زمان، حرف‌های بیشتری در مورد بعل به عنوان یک خدا برای گفتن خواهیم داشت، اما این اولین مشکل ماست و بارها و بارها شاهد آن خواهیم بود. این یک چرخه تکرارشونده است. ارتداد.

آیا می‌دانی ارتداد یعنی چه؟ منظورم این است که این ارتداد بت‌پرستی است و آنها قرار است به بعل و عشتاروت و تقریباً هر چیز دیگری که در اطرافشان است خدمت کنند. اما خود کلمه به چه معناست، سارا؟ بله، و از زبان یونانی می‌آید که به معنای واقعی کلمه به معنای دوری کردن از آن است. بنابراین، این یک رویگردانی عمدی است، دوری کردن از چیزی که باید به آن متعهد می‌شدند و اعتقادات خود را داشتند.

همچنین در نظر خداوند پلید بودند، و بعل‌ها را پرستش کردند، آیه ۱۲. آنها خداوند، خدای پدران‌شان را که آنها را از مصر بیرون آورده بود، ترک کردند. آنها خدایان مختلف، اقوام اطراف خود را پرستش و پیروی کردند.

آنها خداوند را خشمگین کردند زیرا او را ترک کرده و به بعل‌ها و عشتاروت‌ها خدمت کردند. قرار است منظور را متوجه شده باشیم. این جمله چندین بار تکرار می‌شود.

خداوند در خشم خود علیه اسرائیل، آنها را به دست مهاجمانی سپرد که آنها را غارت کردند. ظلم و ستم دومین مرحله از این چرخه است. او آنها را به دشمنانشان در سراسر جهان فروخت، دشمنانی که دیگر قادر به مقاومت در برابر آنها نبودند.

هر زمان که اسرائیل برای جنگ بیرون می‌رفت، دست خداوند علیه آنها بود تا آنها را شکست دهد، همانطور که قسم خورده بود. به عبارت دیگر، آیا آن برکات و وعده‌های عهد را به خاطر دارید؟ ببخشید، برکات و لعنت‌ها؟ اگر آنها مطیع بودند، خدا آنها را برکت می‌داد. و بخشی از این برکات مربوط به امنیت ژئوپلیتیکی بود.

اگر آنها نافرمان بودند، حدس بزنید چه می‌شد؟ خدا از آن دشمنان اطراف برای مجازات آنها استفاده می‌کرد. تا آنها را به سوی خود بازگرداند. این همیشه هدف است. و این چیزی است که ما اینجا می‌بینیم اتفاق می‌افتد.

می‌گویند که آنها در پریشانی بزرگی بودند. و توبه در ذات این پریشانی نهفته است. آنها با فریاد کمک به سوی خداوند می‌آیند.

و سپس در آیه ۱۶ می‌گویند، خداوند داورانی را برانگیخت که آنها را از دست مهاجمان نجات می‌دادند بنابراین، رهایی وجود دارد. مشکل این است، و من به خواندن ادامه خواهم داد، آنها این چرخه را بارها و بارها تکرار می‌کنند.

آنها به داوران خود گوش نمی‌دادند، بلکه خود را به خدایان دیگر می‌پرستیدند و آنها را برخلاف پدرانشان می‌پرستیدند. آنها به سرعت از راهی که پدرانشان در پیش گرفته بودند، رویگردان شدند. آیه ۱۸، هر زمان که خداوند دآوری برای آنها برمی‌انگیخت، با داور بود و تا زمانی که داور زنده بود، آنها را از دست دشمنانشان نجات می‌داد، زیرا خدا بر آنها شفقت داشت.

اما وقتی قاضی مرد، مردم به فسادی بیش از پیش روی آوردند. بنابراین، ما در اینجا به طور خلاصه می‌بینیم که چه اتفاقی برای این مشکل نسل دوم می‌افتد. و ما قرار است زندگی چهار قاضی را دنبال کنیم و به نوعی شاهد وقوع آن باشیم.

همانطور که برای شما توضیح می‌دهم، اساساً موضوع این کتاب همین است. موضوعات دیگری هم وجود دارد که بعداً در مورد آنها صحبت خواهیم کرد، اما اینجا آن را می‌بینید. و باور کنید، اگر اجازه دهیم با ما صحبت کند، انواع کاربردهای امروزی را دارد.

از وقایع تاریخ اولیه اسرائیل در این سرزمین برای آموزش یک درس مهم استفاده می‌کند. آخرین جمله‌ای که قرار است حدود ۱۵ دقیقه دیگر به آن برگردم این است که احتمالاً کتاب داوران به ترتیب زمانی نیست. من به شما پیشنهاد می‌کنم که مطالب فصل‌های ۱۷ تا ۲۱ در واقع در اوایل کتاب اتفاق می‌افتد.

خب، در حالت عادی، دوباره، من آن سخنرانی بعدی را انجام می‌دادم، اما قرار است آن را در پایان امروز خلاصه کنیم. خب، تا اینجا که خوب بوده؟ می‌توانیم به جلو برویم؟ بسیار خب، می‌دانم، بد، بد، بد، بد. یکی از کارهایی که قرار است انجام دهیم این است که زمان زیادی را صرف بازگشت به این نقشه کنیم.

بنابراین در طول این مسیر حدود پنج بار آن را خواهید دید، اما بیایید ابتدا به شرایط ژئوپلیتیکی کلی بپردازیم. برای کتاب مقدس برداشته‌ام. اگر می‌خواهید برگردید و دوباره به آن NIV من این نقشه را مستقیماً از اطلس نگاه کنید، در بخش مرجع کتابخانه است.

اما در آبی-سبز، این چیزها همینجا هستند، و ما داوران اصلی خود را در موقعیت قرار داده‌ایم. اما همانطور که در مورد آنها فکر می‌کنیم، می‌خواهیم تصویر بزرگتر را در نظر داشته باشیم. و همانطور که اینجا برای شما یادداشت می‌کنم، اولین چیزی که باید در نظر داشته باشید این است که این یک دوره زمانی است. باز هم کتاب داوران یا در حدود ۴۰۰ سال یا در حدود ۲۰۰ سال و کمی بیشتر، بسته به اینکه تاریخ خروج را کجا قرار دهیم، آشکار می‌شود.

دوباره همان مسئله تکرار می‌شود. اما در این مدت، قدرت زیادی نه از جنوب مصر و نه از بین‌النهرین، آنطور که بر خود اسرائیل تأثیر بگذارد، آشکار نمی‌شود. بله، همانطور که برای شما اشاره کردم، هیتی‌ها با مصری‌ها می‌جنگند و ما در واقع معاهداتی داریم.

اگر یانگ‌بلاد را به خاطر داشته باشید، فرم معاهده هیتی‌ها را دارید. این مربوط به این دوره است. اما این موضوع تأثیری بر اسرائیل ندارد زیرا آنها عمدتاً در مناطق کوهستانی زندگی می‌کنند.

اینجاست که جغرافیای شما مفید واقع می‌شود. آنها در دشت ساحلی نیستند، بنابراین تأثیر چندانی نخواهد داشت. در عوض، آنچه اتفاق می‌افتد ظلم و ستم از سوی موآب است.

موآب درست همینجا در همین منطقه است، و ما شاهد برخی حوادث با موآب خواهیم بود. قطعاً فلسطین به خصوص در اواخر دوره داوران. اگر روایت سامسون را برای امروز بخوانید، این دشت فلسطین است که درست همینجا اتفاق می‌افتد، و فلسطینی‌ها قرار است زندگی را برای این دوره زمانی و همچنین، همانطور که می‌دانید، برای شائول و داوود نیز به شدت سخت کنند.

و بعد نه تنها همسایه‌هایی را دارید که از دو طرف آنها را نیشگون می‌گیرند، مثل یک فندق‌شکن گول‌پیکر می‌دانید، بلکه مردمی نیمه کوچ‌نشین نیز دارید. مدیانیان و عمالیقیان نیز از این طرف هجوم خواهند آورد، پس این را در نظر داشته باشید. نکته سوم ما، اگر این روایات را با دقت بخوانید، یکی از چیزهایی که می‌بینید این است که یک قبیله ممکن است با دو یا سه یا چهار قبیله دیگر برای حل یک مشکل محلی دور هم جمع شود.

بنابراین، اگر اتفاقی اینجا بیفتد، مثلاً در زمان دبورا و باراک، این پادشاه حاصور است، این قبایل شمالی هستند که قرار است آن را به عهده بگیرند. شما یهودا و شمعون را ندارید که برای کمک به آنجا بروند. بنابراین اینها نوعی واحدهای مستقل هستند.

هیچ قانون مرکزی وجود ندارد، و این واقعاً مهم خواهد بود. در اواخر کتاب، بارها و بارها گفته می‌شود که در آن روز، هر کسی هر کاری که از نظر خودش درست بود انجام می‌داد. اسرائیل پادشاهی نداشت.

البته، این زمینه را برای پادشاه آینده که قرار است در اول سموئیل قیام کند، آماده می‌کند. بنابراین، خواهیم دید که این نوعی زمان گذار برای اسرائیل است. از برخی جهات، نداشتن پادشاه خوب است، اما از بسیاری جهات، واقعاً، واقعاً بد است.

و باز هم، آن فصل‌های آخر کتاب داوران، زمینه را برای نیاز به پادشاه فراهم کردند. نکته دیگری که باید در نظر داشت، با توجه به عدم وجود حکومت مرکزی و اتحاد قبایل، این است که سعی نکنید تمام سال‌های ذکر شده در کتاب داوران را جمع کنید و کل دوره زمانی را محاسبه کنید، زیرا در اینجا همپوشانی زیادی وجود دارد. یکی از وقایعی که ممکن است در شمال رخ دهد، از نظر زمانی با اتفاقی که در جنوب رخ می‌دهد، همپوشانی خواهد داشت.

بنابراین، سال‌های ما به ما کمکی در تعیین یک بازه زمانی نمی‌کنند. تا اینجا که خوب بوده؟ تا اینجا دو تا داشته‌ایم که خیلی خوب بوده، و تا اینجا که نبوده، خیلی خوب بوده. بله، ادامه بده

بله، سوال این است که چرا در این دوره، شما نوعی حاکم مرکزی ندارید؟ چرا به نظر می‌رسد که نهادهای مختلفی وجود دارند که یک قاضی برای کمک به آنها منصوب شده است، اما واقعاً هیچ کس در مرکز قرار ندارد؟ من پاسخ کاملی برای این سوال نمی‌دانم، اما این را برای شما امتحان می‌کنم. یوشع در پایان یوشع همانطور که گفتیم، آنها را ترغیب کرده است که به خداوند وفادار باشند. و تحت حکومت دینی، آنها باید با خیمه در شیلوه، به شیلوه می‌رفتند، قربانی‌های خود را تقدیم می‌کردند و مطیع کاهنانی بودند که تورات و لایوان را به آنها آموزش می‌دادند، ظاهراً در سراسر آنجا

اما این به نوعی از بین می‌رود. و می‌بینید که طوری برنامه‌ریزی شده که اگر افراد خوبی داشته باشید، احتمالاً وضعیت خوبی خواهد بود. اما افراد خوبی ندارید.

این تقریباً اصل مطلب است. و بنابراین، آنها متوجه خواهند شد که به اقتدار متمرکز نیاز دارند. من فقط خیلی سریع این را می‌گویم، اما این یک مسئله بزرگ است.

بعضی افراد هستند که مطالعات جامعه‌شناختی روی عهد اول، عهد عتیق، انجام می‌دهند و می‌گویند، این موضوع مرا مجذوب خود می‌کند، می‌گویند کتاب داوران بهترین زمان بود. آن زمان ایده‌آلی برای اسرائیل بود، زیرا آنها حکومت متمرکز با مالیات و غیره نداشتند. بیشتر اجتماعی بود

چیزی که آنها فراموش می‌کنند، اهمیت الهیاتی گفته‌های داوران است، و آن این است که هر کسی کاری را که از نظر خودش درست بود انجام می‌داد، و این ماریچ مدام پایین و پایین‌تر می‌رود. احتمالاً پاسخی طولانی‌تر از آنچه می‌خواستید. سارا، سوالت چه بود؟ آیا می‌گویی که قبایل با هم جنگیدند؟ سوال خوبی است. آیا می‌گویم که قبایل در اسرائیل با هم جنگیدند؟ آنها برای جنگ با دشمن با هم متحد شدند

اما نکته اول شما هم درست است، چون جالب اینجاست که در دو مورد، بین افرایم و منسی، یا افرایم و جلعاد، و بخش جلعاد از منسی، جنگ بین قبایله‌ای رخ داده است. بنابراین در واقع کمی از هر دو وجود دارد.

اما حق با شماست، متشکرم. می‌خواستم بگویم که آنها هر جا مشکلی پیش می‌آمد، با هم متحد می‌شدند تا با آن موجود خارجی که به آنها حمله می‌کرد، مقابله کنند. کار دیگری هم می‌کردند؟ خب، ببینیم اینجا چه کار دیگری می‌توانیم انجام دهیم. پیام‌های کتاب تا حدودی بسط و گسترش یافته‌ی حرف‌های قبلی من است

این هم بخشی از تاریخ تثنیه است، درست است؟ بنابراین، نافرمانی مردم، مجازاتی از جانب خداوند به همراه دارد. این عهد بود. و خداوند به عهد خود وفادار است.

بنابراین، اسرائیل در نظر خداوند شرارت می‌کند. اینها مردمی هستند که گمراه شده‌اند و به شدت گمراه می‌شوند و خداوند از اطرافیان آنها برای بازگرداندن آنها استفاده خواهد کرد. من قبلاً نیز این را پیشنهاد کرده‌ام، به خصوص در اواخر کتاب با توجه به ترتیب موضوعی آن

، ما شاهد این واقعیت هستیم که این مردم به یک پادشاه نیاز دارند. آنها به یک پادشاه نیاز دارند. البته پادشاه، به طور کلی، قرار نیست خیلی بهتر از هر کس دیگری باشد، اما حداقل یک حکومت متمرکز وجود خواهد داشت.

جالب اینجاست که دوباره، در اواخر کتاب، از فصل‌های ۱۷ تا ۱۹، از منظر ادبی، می‌بینیم که این پایان دوره است و ما را برای فکر کردن به قبیله یهودا آماده می‌کند. قبیله یهودا در پایان کتاب واقعاً برجسته است و ما کمی بعد به آن نیز خواهیم پرداخت. خوب، این موضوع جدیدی نیست.

ما به خوبی می‌دانیم که خدا، با نظارت مشیت الهی خود، با حاکمیت خود، با هدایت همه این وقایع، در واقع، کاری را که باید با این افراد انجام شود، انجام خواهد داد و او از انسان‌های ناقص، درست مثل من و شما استفاده می‌کند. هر یک از این داوران نقاط ضعف قابل توجهی دارند و ما قصد داریم در حین بررسی این مطالب، به برخی از آنها نگاهی بیندازیم، باشه؟ خوب، ادامه می‌دهیم. دوباره یک مسیر سریع به کتاب عبرانیان

، به یاد داشته باشید، کتاب عبرانیان فهرست ما از افراد وفادار است. یکی از چیزهایی که اگر وقت داشتیم، احتمالاً حدود چهار سخنرانی مختلف یا چهار ساعت را صرف کتاب داوران می‌کردیم تا کل آن را انجام دهیم، اما من می‌خواهم بگذارم سرفصل‌های موجود در فصل ۱۱ کتاب عبرانیان، داورانی را که می‌خواهیم در مورد آنها صحبت کنیم، شکل دهد. بسیار خوب، پس شروع می‌کنیم.

، ما ابراهیم را در کتاب عبرانیان به وضوح دیده‌ایم، و برخی دیگر نیز همینطور. آیه ۳۱ می‌گوید، به ایمان راحاب فاحشه، چون از جاسوسان استقبال کرد، به همراه نافرمان‌ها کشته نشد. حال، در آیه ۳۲، چه چیز دیگری بگویم؟ وقت ندارم در مورد جدعون، باراق، سامسون و یفتاح صحبت کنم؛ اینها چهار نفری هستند که قرار است به آنها بپردازیم، باشه؟ جدعون، باراق، سامسون، یفتاح، و سپس، البته، او در ادامه در مورد داوود، سموئیل و انبیا صحبت می‌کند.

، آیه ۳۳، که ایمان داشتند، پادشاهی‌ها را فتح کردند، عدالت را اجرا کردند و به آنچه وعده داده شده بود دست یافتند. بنابراین، اگرچه ما نمی‌توانیم همه داوران را انجام دهیم، اما قرار است این چهار نفر، این چهار داور اصلی را یاد بگیریم. بنابراین، فقط برای توصیه شما، توصیه من به شما این است که وقایع مهم را از نظر هر یک از این چهار داور بدانید، نقاط ضعف آنها چه بود و چگونه خدا از آنها علیرغم خودشان استفاده کرد.

اینجا قرار است درس‌های زیادی وجود داشته باشد. اول از همه، دبور و باراک، جدعون، یفتاح و سامسون. با این حال، با این حال، فقط برای یادآوری، همانطور که در این کتاب می‌خوانید، در مجموع ۱۲ داور وجود دارد.

به همین دلیل است که احتمالاً باید کمی بیشتر روی آن وقت بگذاریم. و من نمی‌خواهم عتئیل و اهود را کاملاً نادیده بگیرم، چون آنها به نوعی جالب هستند. اهود قاضی چپ دست از قبیله بنیامین است که وارد می‌شود و شمشیرش را به سمت این پادشاه فرو می‌کند، که آنقدر چاق است که چربی دور شمشیر را می‌گیرد، طوری که اهود می‌دود.

داستان جذابی است. اتئیل هم همینطور، اما می‌دانی، باز هم ما برای این‌ها وقت نداریم. می‌گذارم خودت همه‌شان را بخوانی و از آن روایت‌ها لذت ببری.

نکته‌ی جالب دیگری که می‌خواهیم به آن اشاره کنیم این است که در این دوره‌ی زمانی خاص، شاهد حضور پررنگ‌تری از زنان هستیم. بدیهی است که دبور، همانطور که همیشه به آن فکر می‌کنیم، شخصیت اصلی ماست، زیرا او یک قاضی است و کمی بعد در مورد او صحبت خواهیم کرد. اما زنان دیگری هم در این ماجرا دخیل هستند که نسبتاً قابل توجه هستند.

میشه یکی از اونا رو به خاطر بیاری؟ آره، یاعیل، یاعیل تلفظش می‌کنم، اما اینجا داریم در مورد یاعیل به انگلیسی صحبت می‌کنیم. و بعدش اون زن شگفت‌انگیز و گمنام هست که سنگ آسیاب رو روی سر ابیملک

میندازه، درسته؟ کی لیاقتش رو داشت؟ خب، یه جایگاه برجسته‌ای داره، و مادر میکاه در فصل ۱۷، لزوماً بهترین زن اطراف نیست، اما می‌دونی، در مورد اون هم صحبت خواهیم کرد.

اوه، منظورم این نبود. بریم یه کم جلوتر. شروع می‌کنیم. اول نقشه، و بعد، به محض اینکه نشانگر رو پیدا کردم، در مورد جزئیات داستان صحبت می‌کنیم.

می‌خواهم از همان ابتدا به یک نکته توجه کنید. در اینجا، و متن ما به ما می‌گوید که دبورا بین بیت‌ئیل و رامه داوری می‌کند. بنابراین، مکان دبورا اینجاست.

او زیر درختی بین بیت‌ئیل و رامه قرار دارد. از طرف دیگر، باراک اهل قادش و نفتالی است. او اینجاست.

در متن آمده است که مردم پرونده‌های خود را برای تصمیم‌گیری، برای قضاوت، نزد دبورا می‌برند. بنابراین، او از جایگاه و اعتبار زیادی برخوردار است. باید این را در نظر داشته باشید.

همچنین باید در نظر داشته باشید که وقتی مشکلاتی اینجا پیش می‌آید، از هازور سرچشمه می‌گیرند. قبلاً در مورد هازور صحبت کرده‌ایم. در واقع، دفعه قبل در مورد هازور صحبت کردیم، به خاطر شخص خاصی به نام جابین که قرار است دوباره او را ببینیم.

به نظر می‌رسد که این یک نام سلسله‌ای باشد. یابین، پادشاه حاصور، یکی از نیروهای اصلی است که یوشع و بنی‌اسرائیل در کتاب یوشع بر آنها پیروز شدند. اکنون شاهد ظهور دوباره این [قدرت] هستیم، حاصور به یک پادشاهی بسیار بسیار مهم در آن دولت-شهر، در آن منطقه تبدیل شده است.

در هر صورت، هازور زندگی را برای این افرادی که اینجا زندگی می‌کنند، سخت خواهد کرد. و فقط باید به خاطر داشته باشید که وقتی دبورا از اینجا به باراک، آن بالا، دستور می‌دهد، او می‌گوید، بله، من هر چه شما بگویید انجام می‌دهم. بنابراین او در منطقه‌ای که قبلاً گروهی از مردم بودند که، باز هم، به نوعی در موقعیت قبیله‌ای قرار داشتند، نفوذ قابل توجهی دارد.

کلام او فراتر از مرزهای قبیله‌ای است، بیایید اینطور بگوییم. ما همچنین باید به کوه تابور توجه کنیم زیرا این کوه در روایت مهم خواهد بود. دقیقاً همینجاست.

می‌خواهیم به نهر قیشون که به دره جزریل می‌ریزد توجه کنیم. قرار است از این طریق تخلیه شود. و البته، قبیله نفتالی در این منطقه و قبیله زیولون درست همین پایین.

اینها بازیگران کلیدی هستند. بنابراین، به موقعیت جنوبی دبورا توجه کنید. توجه داشته باشید که خود نبرد در این منطقه در حال وقوع است.

خب، آماده‌اید ادامه بدیم؟ حالا بیایید به چند تا از جزئیات روایت پردازیم. یکی از چیزهایی که باید به طور خلاصه به آن پردازیم این است که چرا فکر می‌کنید کتاب عبرانیان از دبورا نام نمی‌برد، بلکه در عوض از باراک نام می‌برد. به هر حال، او شخصیت اصلی اینجاست، اینطور نیست؟ یا حداقل وقتی روایت را می‌خوانیم، مطمئناً اینطور به نظر می‌رسد. بگذارید به داوران برگردم.

در فصل چهارم، من برای ورق زدن صفحات، وقت کم می‌آورم. دبورا، یک نبیه، همسر لاپیدو. اتفاقاً این اصطلاح جالبی است.

کلمه "همسر" و "زن" یکی است. ایشیت لاپیدوت می‌تواند یا به معنای همسر شخصی به نام لاپیدوت باشد، یا احتمالاً می‌تواند به معنای زنی باشد که، خب، لاپیدوت یک مشعل است. این یک زن آتشین است، عزیزم.

شاید این یک توصیف باشد. شاید منظور این نباشد که او همسر یک شخصیت بی‌نام و نشان، لاپیدو، است. شاید او فقط زنی با کلی جسارت و شور و قدرت و از این قبیل چیزها باشد، احتمالاً.

در هر صورت، در این کتاب آمده است که دبورا، که در آن زمان رهبری اسرائیل را بر عهده داشت، زیر نخل دبورا دربار را اداره می‌کرد. این اساساً فقط به این معنی است که او آنجا نشسته است، و دربار را اداره کردن کمی اغراق‌آمیز است. او باراک، پسر ابینوعم، را از قادش و نفتالی فراخواند و گفت: خداوند به تو فرمان می‌دهد، برو، ده هزار نفر را با خود بردار، به کوه تابور برو، همه سیسرا، فرمانده لشکر یابین، را به رودخانه قیشون بکشان و آنها را به دست خود بسپار.

می‌بینی همه این چیزهایی که با آن نقشه جور در می‌آیند؟ اسرائیل مرتد شده بود، چیز جدیدی نبود. یابین، پادشاه حاصور، نامی است که می‌خواهید بدانید. سیسرا سردار اوست.

ما همین الان در موردش خونديم. نجات‌دهندگان دبورا و دبورا هستند که به باراک دستور می‌دهد. خب، من وسط یک سوال گیر کرده بودم.

من یه جورایی حرف خودم رو قطع کردم و رفتم و متن رو خوندم چون سعی داشتم به شما نشون بدم که دبورا شخصیت اصلی اینجاست. به نظر شما چرا کتاب عبرانیان از دبورا نامی نمیره؟ جالب نیست؟ منظورم اینه که اون کسیه که به باراک میگه برو هر کاری که خداوند بهت میگه انجام بده، و باراک میگه خب، نه، من بدون تو نمیرم. و بنابراین او میره، و البته بعدش میگه، اما افتخار مقابله با سیسرا قرار نیست از آن تو باشه، قراره به یک زن تعلق بگیره.

و البته که همینطور است. ییل کسی است که میخ چادر را به سرش می‌کوبد. پس کتاب عبرانیان چه می‌کند؟ در اینجا دو احتمال وجود دارد.

یکی اینکه، در کتاب عبرانیان، همان قسمتی که برایتان خواندم، می‌گوید، با وجود ضعف‌هایشان، خدا از آنها استفاده کرد. خب، ما در باراک یک ضعف می‌بینیم، اینطور نیست؟ این کمبود شجاعت اوست. و دبورا باید او را سرزنش کند و باید آنجا باشد.

البته، سپس افتخار از او گرفته می‌شود، اما با این وجود، آنها با موفقیت پیروز می‌شوند. این ممکن است بخشی از آن باشد. شاید نویسنده عبرانیان می‌خواهد این را طوری ساختار دهد که اشاره کند که خدا، در حاکمیت خود، از باراک و این داوران دیگر استفاده کرده است که ما نیز به نقاط ضعف آنها علی‌رغم خودشان خواهیم پرداخت.

اما ممکن است اتفاق دیگری هم بیفتد، و من این را اینجا مطرح می‌کنم و بعد ادامه می‌دهیم. این می‌تواند نمونه‌ای از حساسیت نویسندگان به فرهنگ‌هایشان در مورد اینکه آیا قرار است درباره زنان در رهبری صحبت کنند یا نه، باشد. شاید.

شاید. چون به نظر می‌رسد فرهنگ قرن اول تا حدودی با دوره داوران متفاوت بوده است. خب، پشت این گفته خیلی چیزها نهفته است، و من باید، باید زمان زیادی برای باز کردنش داشته باشیم.

اما به نظر می‌رسد که شاید نویسنده‌ی عبرانیان دقیقاً به همین دلیل از باراک نام می‌برد. مخاطبان خواننده از اشاره به یک مرد در مقام رهبری، در مقایسه با اشاره به یک زن، احتمالاً سوزانا، بسیار بیشتر قدردانی می‌کردند. می‌دانم که این سوال را ایجاد کرد، اینطور نیست؟ بله، من فقط باعث شد به این فکر کنم که چه کسی در مقام رهبری زن بوده است.

احتمالاً پریسیلا پیشنهاد شده است. بنابراین، اوضاع را پیچیده‌تر می‌کند. بله، شاید، شاید نه

شما می‌توانید این را به دو صورت تفسیر کنید. او نمی‌خواهد نقش یک زن دیگر را در رهبری برجسته کند. و، اگر پریسیلا این را می‌نویسد، ضمناً، این پیشنهاد توسط شخصی به نام هارناک داده شده است که خب، محقق جالبی بود.

و مطمئناً این نظر در اقلیت خواهد بود. اما یکی از پیشنهادات این است که کتاب عبرانیان دقیقاً به همین دلیل ناشناس است که شاید توسط یک زن نوشته شده باشد. اما این حدس و گمان است.

و پیشنهاد من هم کاملاً حدس و گمان است. و لزوماً این دو نفر نباید با هم اختلاف داشته باشند. خب، نکته‌ی خوبی بود.

و من از دکتر گرین که به این موضوع اشاره کرد، قدردانی می‌کنم. و به هر حال، ما باید شعر فصل پنجم را، بخوانیم، وقتی که به موضوع یائل و کاری که او انجام می‌دهد می‌رسد. چون این شعر فوق‌العاده‌ای است درست است؟ سیسرا وارد می‌شود.

این شعر، بیت ۲۵ است. او آب خواست، او به او شیر داد. در یک گاوبازی برای اشراف، او برایش شیر دلمه بسته آورد، بهترین چیز.

اما، البته، او را به خواب می‌برد. آن دسته از شما که بی‌خوابی دارید، می‌دانید که نوشیدن یا نوشیدن شیر یا خوردن ماست واقعاً به شما کمک می‌کند، درست است؟ او کارش را بلد است. دستش را به سمت میخ چادر دراز کرد، دست راستش را به سمت چکش کارگری.

او سیسرا را زد، سرش را له کرد، شقیقه‌اش را تکه‌تکه کرد و سوراخ سوراخ کرد. اینها کلماتی در زبان عبری هستند که کلمات بسیار تندی هستند. منظورم این است که اگر چنین چیزی بوده باشد، این یک اصطلاح آواشناسی است.

همه چیزهای خردکننده و خردکننده. او پیش پاهایش فرو رفت، افتاد. آنجا دراز کشیده بود، پیش پاهایش فرو رفت، افتاد.

جایی که او غرق شد، همانجا هم افتاد، مرده. شعر قدرتمندی است. و بعد به مادر سیسرا می‌پردازد که منتظر سیسرا است، که البته هرگز قرار نیست به خانه برگردد.

شعر فوق‌العاده‌ای بود. خب، ما در دره جزریل نبردی در پیش داریم. میدان نبرد فوق‌العاده‌ای است.

همانطور که تاریخ عهد عتیق را مرور می‌کنیم، دره جزریل بیش از یک بار در اینجا حضور خواهد داشت. این، یک میدان نبرد کلاسیک است. در واقع، اگر هار مگیدو، که زیربنای آرماگدون است، به آن منطقه اشاره دارد، در آینده نیز یک میدان نبرد خواهد بود.

به هر حال، اینجاست که همه چیز آشکار می‌شود. پیروزی در شعر جشن گرفته می‌شود. شعر نه تنها در مورد مرگ سیسرا جالب است، بلکه می‌گوید که از آسمان‌ها، ستارگان جنگیدند

، آنها از مسیرهای خود با سیسرا جنگیدند، که شاید نشان دهد، مگر اینکه همه اینها فقط شعر نمادین باشد. که نیروهای ماوراء طبیعی در این فرآیند دخیل هستند و به بنی اسرائیل کمک می‌کنند. نمی‌خواهم این را رد کنم. رودخانه قیشون آنها را با خود برد، رودخانه‌ای کهن، رودخانه قیشون

رودخانه قیشون کمی کوچک است، اما به نظر می‌رسد اینجا نوعی سیل داریم که این مردم را می‌شوید، آنها را به دریا می‌ریزد، شر را با خود می‌برد و از این قبیل اتفاقات، اگر بخواهید نمادین فکر کنید. نهر قیشون دوباره در یکی از روایت‌هایی که قرار است حدود سه هفته دیگر انجام دهیم، ظاهر خواهد شد. بسیار خب، دیگر بس است در مورد دبور و باراک

، بیایید به جدعون پردازیم. دوباره، بیایید او را روی نقشه ببینیم. این جدعون است، او از قبیله منسی است در این منطقه زندگی می‌کند

مردمی که این بار مشکل‌ساز هستند، از شرق هجوم خواهند آورد، باشه؟ نیمه کوچ‌نشین‌ها، گله‌ها و رمه‌هایی که اینجا پرسه می‌زدند، اما خب، می‌دانید، آنها آن آلوهای کوچک و زیبایی را می‌بینند که در تپه‌های اسرائیل هستند، جایی که انگور و زیتون و انجیر و خرما و همه این غلات وجود دارد که ما وقتی در مورد جغرافیا صحبت می‌کردیم در موردشان صحبت می‌کردیم. بنابراین آنها راه خود را باز خواهند کرد، و در جایی آمده است، اگر متن را بخوانید، آنها تمام راه را تا غزه طی کردند. متوجه منظورم می‌شوید؟ آنها حتی به عنوان ملخ توصیف شده‌اند

آنها خیلی ضخیم هستند، و مثل ملخ در سراسر زمین پخش شده‌اند. و من می‌خواهم یک متن را بخوانم و سپس در یک لحظه به چیزی نگاه کنم. بنابراین آنها از همه جا به اینجا می‌آیند و زندگی را بدبخت می‌کنند

وقتی جدعون آنها را به میان می‌کشد، بالاخره، دوباره، ما یک جغرافیا داریم که می‌خواهیم به آن اشاره کنیم. بهار هیروودیس درست همینجاست. در دامنه‌ی یک رشته‌کوه، کوه جلبوع، درست همانجا

و این انبوه مدیانیان و عمالیقیان در کوه موره اردو زده‌اند. بنابراین، آنجا دوباره نزدیک دره جزریل است. اینجا دره جزریل ماست

اینجا چیزی شبیه به تیره‌های دره جزریل است. به آن دره هیروودیس می‌گویند که از آنجا پایین می‌آید. و این نبرد خاص قرار است در آنجا رخ دهد

حالا، بگذارید نگاهی به یک عکس بیندازم. این، مشخصاً، یک دستگاه پرس شراب است. نحوه‌ی کار آن به این صورت است

این یکی کوچک است. در منطقه تپه‌ای قرار دارد. از سنگ بستر تراشیده شده است

انگورها و چیزهای دیگر را اینجا بگذارید، آنها را بکوبید، له کنید. آب انگور از آن عبور می‌کند و به نوعی در آن ظرف کوچک جمع می‌شود. چرا من یک پرس انگور را به شما نشان می‌دهم؟ متن در فصل ششم چه می‌گوید؟ بنی اسرائیل آنقدر توسط این افراد که مانند انبوهی از ملخ‌ها از سرزمین عبور می‌کردند، تحت فشار بودند که جدعون در این مکان کوچک، غلات خود را در یک پرس انگور خرد می‌کند

این احتمالاً، اوه، سه فوت عرض دارد. آنها معمولاً چطور غلات درست می‌کنند؟ آیا این فیلم‌ها را در خاورمیانه، بادیه‌نشینان و غیره دیده‌ای؟ آنها چطور غلات را درست می‌کنند؟ بکا، ادامه بده. خب، آنها آن را با سنگ آسیاب می‌کنند، اما چطور از شر گاه خلاص می‌شوند؟ تو همه این غلاتی را که می‌آوری، داری

شما آن را به بالای تپه می‌برید، باشه؟ و چیزی به نام خرمنگاه وجود دارد. در واقع، وقتی کتاب روت را می‌خوانید، خرمنگاه آنجا ظاهر می‌شود. شما تمام غلات را آنجا دارید

ممکن است گاوها از روی آن عبور کنند. یک سورتمه، یک سورتمه خرمن کوپی دارید که عکسش را تا چند هفته دیگر خواهیم دید. و آن پوسته‌ها را از غلات جدا می‌کنید، و سپس یکی از این چنگک‌های غربال کردن را برمی‌دارید.

عکس‌هایی از این را جایی یادت هست؟ من هم باید عکس‌هایی از این را می‌آوردم. آن را به هوا پرتاب می‌کنی. و باد، چون بالای تپه هستی، بادهای آنجا می‌آیند

و باد آن گاه را می‌وزاند. انواع درس‌های معنوی جالب در این نهفته است. گاه را می‌وزاند و دانه‌های خوب روی زمین می‌ریزند.

حالا، البته، اگر این کار را بالای تپه انجام دهید و دشمنان دور و برتان باشند، آنها چه می‌بینند؟ اوه، غلات خوب و آسان. به همین دلیل است که جدعون این کار را در آن مکان عمومی که معمولاً غلات را در آن می‌کوبید، انجام نمی‌دهد. ممکن است دزدیده شود

خب، او قرار است چه کار کند؟ او اینجا در دستگاه کوچک شراب‌سازی‌اش کار می‌کند تا حداقل بتوانند به اندازه کافی شراب برای گذران زندگی داشته باشند. و بعد حق با شماست، بعد از آن، آن را به آسیاب می‌برند و به نوعی آرد تبدیل می‌کردند که بتوانند با آن کار کنند. خب، با توجه به این موضوع، بیایید نگاهی سریع به گیدئون بیندازیم.

فصل ششم. اسرائیل در نظر خداوند پلید بودند. مدیانیان از آنجا عبور کردند

آیه چهارم محصولات کشاورزی را تا غزه نابود کرد. این خیلی وحشتناک است. آیه ۱۱، چیزی که داشتیم در موردش به شما می‌گفتم.

جدعون داشت گندم را در چرخش شراب می‌کوبید تا از مدیانیان در امان بماند. نجات‌دهنده خود جدعون از قبیله منسی است. او می‌گوید، اوه، چطور می‌توانم این کار را انجام دهم؟ من از یک قبیله کوچک هستم

و خداوند می‌گوید، یا فرشته خداوند می‌گوید، اساساً تو خودت هستی. گیدئون کمی شکاک است و احتمالاً می‌توانیم بگوییم که اولین نقطه ضعف گیدئون شاید عدم اطمینان او باشد. شاید شک او

من معتقدم که این نقطه ضعف اصلی او نیست. و جالب اینجاست که خداوند با لطف و مهربانی با او برخورد می‌کند، زیرا قرار است نشانه‌ها و علائم زیادی به جدعون بدهد. اول از همه، جدعون هدیه را می‌آورد

فرشته خداوند آن را لمس می‌کند و شعله‌ور می‌شود. این یک نشانه بسیار چشمگیر است. اما بعد جدعون می‌گوید، خب، اگر قرار است واقعاً این اتفاق بیفتد، چطور است پشم گوسفندی که من آماده کرده‌ام خیس باشد؟ و بقیه چیزها خشک باشند؟ و این اتفاق می‌افتد

چطور است که برعکسش را بگوییم؟ چطور است که پشم خشک باشد و همه چیز اطراف خیس؟ خدا این کار را می‌کند. و سپس خدا او را مجبور می‌کند که نیروهای مسلحی را که دارد به چند نفر کاهش دهد؟ درست است، ۳۰۰ نفر، از ۳۲۰۰۰ نفر در ابتدا. و در آن مرحله، جدعون هنوز به یک نشانه نیاز دارد و خدا به او رویایی می‌دهد.

بخشید، این درست نیست. او می‌رود و خوابی را می‌شنود که در آن برخی از دشمنان خواب می‌بینند که در آن یک قرص نان جو پایین می‌آید و یکی از چادرهایشان را فرو می‌ریزد. و تعبیر آن نیز به او داده می‌شود.

او، این جدعون است. و بنابراین، او در هر قدم از مسیر، تأییدی دارد که خدا، در واقع، قرار است از او برای تحقق این نجات استفاده کند. خوب، بیایید ببینیم اینجا چه اتفاقات دیگری می‌افتد.

ما واقعاً یک پیروزی داریم. و ضمناً، می‌دانید، جدعون همیشه در حال مقابله با پرستش وثیقه‌ای بوده که مردم درگیر آن شده بودند، زیرا او در حال بریدن محراب‌ها و ستون‌های اشره است و این بسیار مهم است. جدعون این افراد را شکست می‌دهد.

توجه کنید که چطور این کار را انجام می‌دهد. امیدوارم با دقت از قوه تخیل خود استفاده کرده باشید. در یک دست چیست؟ ۳۰۰ نفر، درست است؟ در یک دست چیست؟ شیشه‌هایی با نور در آنها.

توی اون یکی چیه؟ شنیدمش. صدای شیپورها. شمشیرشون کجاست؟ همین پایین.

آنها با ایمان می‌روند زیرا شروع به نواختن شیپورها و شکستن کوزه‌ها می‌کنند و دشمن شروع به کشتن یکدیگر می‌کند. اینگونه است که اتفاق می‌افتد. اما خدا به وضوح از آنها می‌خواهد که طبق آنچه به جدعون می‌گوید، با ایمان عمل کنند و آنها این کار را انجام می‌دهند.

و سپس خدا پیروز می‌شود زیرا او این سرنگونی کامل این انبوه دشمنان را به ارمغان می‌آورد. حال، تنش‌هایی که در نتیجه آن ایجاد می‌شود چیست؟ خوب، ما نشانه‌های بسیار غم‌انگیزی می‌بینیم که قبایل در اینجا همه با هم نیستند، زیرا آنها سعی می‌کنند از دره عبور کنند، به عنوان مثال، از رودخانه اردن. به آن طرف اردن بروند.

مردم سوکوت از کمک به آنها خوشحال نیستند. بنابراین ما تنش‌هایی داریم که در فصل ۱۲ بدتر هم خواهد شد. ضمناً، این در اواسط فصل هشتم است.

ضعف دیگر گیدئون چیست؟ من اشاره کردم که ممکن است شک وجود داشته باشد، اما مطمئن نیستیم که شک یک ضعف باشد. همه ما هر از گاهی از این رنج می‌بریم. و همانطور که گفتم، خدا در طول مسیر در گیدئون با آن روبرو می‌شود.

اما نقطه ضعف واقعی گیدئون که در پایان این داستان خود را نشان می‌دهد چیست؟ او چه می‌کند؟ آنها می‌گویند، لطفاً پادشاه ما باش. و او می‌رود، من به پادشاه شدن فکر نمی‌کنم. هیچ شانس ندارم.

اما توجه کنید که او نام پسر کنیزش را ابیملک می‌گذارد. ابیملک یعنی چه؟ پدرم پادشاه است. جالب نیست؟ می‌دانید، اسم‌ها معانی خاصی دارند.

و او پسر صبیغه نامیده شده است، پدرم پادشاه است. و ضمناً، اگر فصل نهم را بخوانید، و امیدوارم بخوانید زیرا ما وقت نداریم که به آن پردازیم، ابیملک واقعاً آدم وحشتناکی است. و در نتیجه این، اتفاقات وحشتناکی رخ می‌دهد.

چه اتفاق دیگری می‌افتد؟ این فقط یک چیز است. او چه کار دیگری می‌کند؟ او، من پادشاه شما نخواهم بود. اما می‌دانید چیست؟ چرا همه این چیزهای کوچک و قشنگی را که از مدیانیان گرفتید به من نمی‌دهید؟ غنایم.

و من فقط آنها را به یک ایفود تبدیل خواهم کرد. و مردم با ایفود چه می‌کنند؟ آنها آن را می‌پرستند. و بنابراین، می‌گویند که برای آنها دامی شد، درست است؟ پایان فصل هشتم.

کجا این را می‌گویند؟ جدعون از طلا، همانطور که در آیه ۲۷ اشاره کردم، یک ایفود ساخت. تمام اسرائیل با پرستش آن در آنجا خود را فاسد کردند و این برای جدعون و خانواده‌اش دامی شد. بنابراین، به نظر من، این نقطه ضعف اوست.

این غرور باعث می‌شود که او خود را از برخی جهات در کنار یک ایفود قرار دهد. قدرت‌های متصور شده‌ای را که ایفود داشت به یاد داشته باشید. این آخرین باری نیست که از آنها خواهیم دید.

خیلی خب، فعلاً بحث در مورد جدعون کافیست. یفتاح. حالا می‌خواهیم از رود اردن رد بشیم.

یفتاح درست همینجا خواهد بود. نوشته شده که او اهل جلعاد است، و این کل منطقه‌ای در این ناحیه درست در شرق رود اردن است. یفتاح جلعادی.

او با عمونی‌ها معامله‌ای کرده است و می‌توانید آنها را درست در امتداد لبه نقشه آنجا ببینید. بنابراین، همه چیز در سمت شرق اردن در حال وقوع است. دو و نیم قبایله که در آنجا ساکن بودند، جاد، روبن و نیم قبایله منسی، آنجا هستند.

خب، حالا چرا این را به شما نشان دادم؟ من حتی برجسبی هم روی آن ندارم. این یک مشت سنگ است، درست است؟ سنگ‌ها به ترتیب. آیا تا به حال داستاتم را در مورد زمانی که خواهرم را برای یک تور باستان‌شناسی در اسرائیل آوردم، برای شما تعریف کرده‌ام؟ او یک نوازنده فوق‌العاده است.

اما بعد از اینکه به حدود شانزدهمین محل رسیدیم، او در حالی که از ماشین پیاده می‌شد گفت، سنگ، فقط سنگ‌های بیشتر. بنابراین، فهمیدم که ما کارهای اشتباهی انجام داده‌ایم. در هر صورت، اینها سنگ‌ها هستند.

این یک خانه چهار اتاقه است. این یک خانه چهار اتاقه کلاسیک اسرائیلی از این دوره زمانی خاص است. و جالب اینجاست که می‌توانید اینجا یک اتاق دراز ببینید که احتمالاً برای انباری استفاده می‌شده است.

دو، سه، چهار ورودی اینجا، چیزی شبیه به یک حیاط آنجا. در خانه‌های چهار اتاقه، که بسیاری از آنها، طبقه دوم داشتند، حیوانات اغلب در طبقه اول، یا به عبارت دیگر، طبقه همکف نگهداری می‌شدند. و این اتفاقاً، احتمالاً نیست.

وقتی هوا در فصل زمستان کمی سرد می‌شود، در فصل بارندگی، اگر حیوانات در پایین زندگی کنند، منبع گرما فراهم می‌کند. حالا، فکر می‌کنیم، کمی بو می‌دهد، اما آنها به اندازه این چیزها اذیت نشدند. اما این مهم است.

چرا برای داستان یفتاح مهم است که به حیواناتی که در طبقه اول، در طبقه اول زندگی می‌کنند، فکر کنیم؟ چرا مهم است؟ پاسخ واضح چیست؟ یفتاح چه می‌گوید؟ کیتی؟ درست است، یفتاح می‌گوید، نذر می‌کند ای خداوند، اگر مرا بر عمونیان پیروز کنی، اولین چیزی که از خانه بیرون بیاید را به عنوان قربانی سوختنی برای

تو تقدیم خواهم کرد. خب، او چه انتظاری دارد؟ او انتظار دارد که یک حیوان بیرون بیاید، چون آنها تقریباً آنجا بودند.

اما البته، چه چیزی آشکار می‌شود؟ چه کسی آشکار می‌شود؟ تنها دخترش، بله. و ما کمی بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد، اما این به ما کمک می‌کند تا این موضوع را کمی بهتر درک کنیم. در هر صورت، یفتاح، ارتداد شدید، شدید، شدید.

بگذارید آن را برای شما بخوانم، چون واقعاً وحشتناک است. آنها بعل، عشتاروت، خدایان آرام، خدایان صیدون، خدایان موآب، خدایان عمونیان و خدایان فلسطینیان را پرستش می‌کردند. تقریباً تمام این مجموعه کامل است، و بنی اسرائیل خدا را کاملاً رها کرده‌اند و همه این خدایان دیگر را پرستش کرده‌اند.

فلسطینی‌ها و عمونی‌ها ظلم می‌کنند، اما وظیفه یفتاح مقابله با عمونی‌ها است، و اینجاست که می‌بینیم رهایی اتفاق می‌افتد. جالب اینجاست که او را از همان اول، خوش‌قیافه‌ترین شخصیت خطاب می‌کنند، چون او هم پسر یک کنیز است و برادرانش او را از خانواده طرد کرده‌اند. با این حال، وقتی اوضاع سخت می‌شود، سراغش می‌روند و می‌گویند: «ما واقعاً دوست داریم به ما کمک کنی».

یفتاح کاری را که از نظر پیروی از مقررات مربوط به رفتن به جنگ باید انجام دهد، انجام می‌دهد. من آن را نمی‌خوانم، اما فصل ۱۱ متن نامه‌ای را که او برای مذاکره با عمونیان می‌فرستد، به ما می‌دهد. البته بخشی از آن این است که ما ۳۰۰ سال است که اینجا زندگی می‌کنیم، که باز هم به ما سرنخ کوچکی در مورد شاید برخی از تاریخ‌های خروج می‌دهد.

اما نکته‌ی ما الان این است که تلاش او برای مذاکره نتیجه‌ای ندارد، بنابراین آیه‌ی ۲۹، فصل ۱۱، روح خداوند بر یفتاح نازل شد، از جلعاد و منسی عبور کرد، از میتزواى جلعاد گذشت، نذری کرد، همان که همین الان برایت گفتم، هر چه از در خانه‌ام بیرون بیاید، وقتی برگردم، به عنوان قربانی سوختنی تقدیم خواهم کرد او پیروزمندانه برمی‌گردد و دخترش بیرون می‌آید. او لباسش را پاره کرد و گفت، ای دخترم، تو مرا بدبخت و بیچاره کردی، زیرا نذری به خداوند کرده‌ام که نمی‌توانم آن را بشکنم.

حالا، یک سوال بزرگ وجود دارد: آیا او به نذرش عمل می‌کند؟ بعضی‌ها می‌گویند نه، چون می‌گویند خب، او درخواست می‌کند که برود و گریه کند چون هرگز ازدواج نمی‌کند و دو ماه را در تپه‌ها گریه می‌کند. و بنابراین می‌گویند، کل این ماجرای تقدیم به عنوان قربانی سوختنی، یفتاح این کار را نکرد. فقط به این دلیل بود که او را از ازدواج کردن، برای همیشه، حفظ کردند.

او باکره باقی می‌ماند. و متن در ادامه می‌گوید که او باکره بوده است. اما من به شما پیشنهاد می‌کنم که یفتاح، با نیتی نسبتاً، شاید خرافی، برای وفای به عهدش، زیرا ممکن است، شاید، از اهمیت وفای به عهد آگاه باشد.

گذشته از همه اینها، اعداد ۳۰ می‌گوید که این نکته مهمی است. او تا آنجا پیش می‌رود که جان دختر خودش را می‌گیرد، همانطور که در متن آمده است، و او همانطور که نذر کرده بود با او رفتار کرد، که سپس شب زشت قربانی کردن انسان را در کل این تصویر مطرح می‌کند، که ممکن است توسط برخی از فرهنگ‌های اطراف آنها نیز شکل گرفته باشد. اگر همه این اتفاقات وحشتناکی که قرار است هنگام خواندن دوم پادشاهان در مورد نوزادکشی یاد بگیریم، رخ می‌دهد، پس شاید فرهنگ اطراف بیشتر از تورات، تفکر او را شکل داده باشد.

فقط یک پیشنهاد. خب، اینجا دوباره، همانطور که قبلاً گفتم، ما جنگ بین قبیله‌ای داشتیم. اینجا به طور جدی شروع می‌شود.

افرایی‌ها در مقابل مناسی‌ها. توجه کنید که آنها پسران یوسف هستند، خب؟ پس یک اصطکاک خاصی آنجا وجود دارد. اما باید دوباره به سراغ شمشون و نقشه‌مان برویم.

خب، چند تا اتفاق اول اینجا، شمال. یفتاح اینجا. حالا سامسون قراره با فلسطینیا بجنکه

خب، اینجا محل سامسون ماست. اجازه دهید چند نکته در این مورد بگویم. سامسون از قبیله دان است و همانطور که دفعه قبل متوجه شدید، دان در اصل میراث خود را در همین منطقه، همین جا، دریافت می‌کند. حدود دو دقیقه دیگر، خب، پنج دقیقه دیگر، در مورد بخشی از قبیله دان که به سمت شمال کوچ می‌کنند صحبت خواهیم کرد، اما هنوز نه.

آنها اینجا هستند. سامسون یک نقطه ضعف بسیار جالب دارد و بخشی از آن به دلیل جذابیت فرهنگ جهان‌وطنی است که در زنان پیچیده شده است. سامسون همیشه به فرهنگ فلسطینی روی می‌آورد که پیشرفته‌تر است.

مثل این است که به بوستون یا نیویورک بروید چون خانه کوچک، امن و آرام خود را ترک می‌کنید و شهر بزرگ را می‌خواهید. این سامسون است که بارها و بارها تکرار می‌شود. از همان ابتدا آن را می‌بینید.

با اینکه او به عنوان یک نذیره بزرگ شده است، نذرهای نذیره خود را می‌شکند و مطمئناً بارها تسلیم مکر زنان می‌شود. بنابراین، وقتی او به سمت تیمنا می‌رود، توجه کنید که خیلی از زورا و اشتاوتل دور نیست، جایی که او از آنجا شروع می‌کند، اما آنجا قلمرو فلسطینیان است. بنابراین، او از همان ابتدا در آن جهت حرکت می‌کند.

او قرار است در مقطعی در اشکلون فرود بیاید، و در نهایت در غزه نیز. نکته دیگری که می‌خواهم در مورد نقشه به آن توجه کنید، این است که یک داستان جذاب در مورد شب سامسون در غزه وجود دارد. او طبق معمول با یک فاحشه است و آنها برای گرفتن او می‌آیند.

او چه کار می‌کند؟ دروازه و ستون‌های دروازه را برمی‌دارد، آنها را از جایشان درمی‌آورد و روی شان‌هایش به هبرون می‌برد. باور کنید، این یک صعود هموار نیست. خب، به هر حال نمی‌توانید یک صعود هموار داشته باشید. این صعود آسانی نیست، زمین هموار نیست.

او در حالی که این چیزها را بالا می‌کشد، از سطح دریا تا حدود ۲۶۰۰ فوت بالاتر از سطح دریا می‌رود. بنابراین نشانه دیگری از قدرتی که او به واسطه قدرت روح القدس و نذر نذیره‌اش داشت. نذرهای نذیره را به خاطر دارید؟ می‌دانم که او آنها را خیلی سریع انجام داد، اما نکته نذر نذیره این بود که کسی را برای انجام اهدافی که خدا برای آنها تعیین کرده بود، جدا کند.

و سامسون یک نذیره است، اگرچه او یک نذیره یاغی است، اما خدا کارهایی برای سامسون داشت، و بنابراین او یک قاضی نذیره است. خب، روایت از فصل ۱۳ شروع می‌شود، در نظر خداوند شیر است، او را به دست فلسطینیان می‌سپارد.

ضمناً، فصل ۱۳ به دلایل زیادی جذاب است، از جمله ظاهر شدن فرشته خداوند بر مادر سامسون، همسر مانوح. و کاش وقت داشتیم تا به آن پردازیم، اما بگذارید فقط یک نکته را در رابطه با این موضوع بگویم. می‌دانید، فرشته خداوند به او می‌گوید که قرار است چه کاری انجام دهد.

شوهرش، مانوح، آنقدر شکاک است که برمی‌گردد و می‌خواهد دوباره آن سوال را بپرسد، و فرشته خداوند به آنها می‌گوید که چه کار کنند. و سپس پدر سامسون می‌گوید، اسم تو چیست؟ پاسخ آیه ۱۸ از فصل ۱۳ است. چرا اسم مرا می‌پرسی؟ این فراتر از درک است.

دنیای فراتر از درک، شگفت‌انگیز است. شگفت‌انگیز است. این همان کلمه‌ای است که در اشعیا، فصل نهم، آیه ششم، که می‌دانید، آمده است.

برای ما، کودکی به دنیا آمده، پسری به ما بخشیده شده، و نام او شگفت‌انگیز خوانده خواهد شد. جالب است، همان کلمه اینجا. بنابراین، ما به نکات کوچکی در مورد اینکه این کیست، دست می‌یابیم.

به هر حال، ما در مورد سامسون و نقاط ضعف او، و همچنین زنان فلسطینی صحبت می‌کنیم. او به تمنه می‌رود. او یک زن فلسطینی را می‌بیند.

او او را می‌خواهد. به والدینش می‌گوید که او را بگیرند. آیه چهارم، داخل پرانتز.

والدینش نمی‌دانستند که این از جانب خداوند است، که به دنبال فرصتی برای مقابله با فلسطینیان بود. آن روایت آشکار می‌شود، و بعد همانطور که می‌دانید، او می‌گوید، و بارها، راستی، آیا من این را می‌گویم؟ بله، روحیه انتقام. این فقط زنان نیستند، بلکه هدف او همیشه انتقام گرفتن است.

او از مردم تمنه که او را فریب داده‌اند انتقام می‌گیرد، زیرا آنها همسرش را وادار می‌کنند تا بفهمد این معما چیست. او درست در پایان عمرش با فرو ریختن ستون‌های معبد از فلسطینیان انتقام می‌گیرد، و وقتی دستانش را روی آن ستون‌ها فشار می‌دهد چه می‌گوید؟ چه می‌گوید؟ برای چشمان من، پروردگارا، این آخرین قدرت را به من عطا کن، و او آن را فرو می‌ریزد، و همه این فلسطینیان می‌میرند. سامسون مورد استفاده خدا قرار می‌گیرد.

آن نقاط ضعف توسط خدا در این روایت‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند، و دوباره، جزئیات روایت‌ها را بدانید آنها برای شما قابل توجه خواهند بود. بنابراین، یک سری پیروزی‌ها علی‌رغم نقص‌های شخصیتی، و ما در حال پیشرفت هستیم.

خواهیم دید که در ده دقیقه آینده چه کاری می‌توانیم انجام دهیم. من می‌خواهم کمی استراحت کنم. این معمولاً پایان سخنرانی اول است و من خداحافظی می‌کنم، یک تعطیلات بهاری عالی داشته باشید، اما حدس بزنید چه؟ اکنون باید سخنرانی بعدی را معرفی کنیم، و اینجا جایی است که می‌خواهم کمی در مورد ترتیب موضوعی کتاب داوران فکر کنم زیرا همانطور که قبلاً پیشنهاد کردم، فصل‌های ۱۷ تا ۲۱ احتمالاً رویدادهایی هستند که از نظر زمانی قدیمی‌تر هستند.

کل نکته همین است. آنها احتمالاً از نظر زمانی قدیمی‌تر هستند، و من دلایلی را در مورد اینکه چرا به احتمال زیاد اینطور است، ارائه داده‌ام. من این قسمت‌ها را نمی‌خوانم، اما برمی‌گردم و کمی آنها را مرور می‌کنم.

دو نفر ذکر شده‌اند. احتمالاً نوه موسی، اینجا یک مشکل متنی وجود دارد، اما به نظر می‌رسد که در پایان فصل ۱۸، جایی که ما نشانه داریم که کل این مجموعه مطالب به دان می‌رسد، این شخص آمده است. من در ادامه بیشتر در مورد این موضوع صحبت خواهم کرد.

شخصی ذکر شده که پسر کسی، پسر موسی، است. به نظر می‌رسد که احتمالاً مربوط به اوایل دوره داوران است، نه ۳۰۰ سال بعد، مگر اینکه صرفاً بخواهیم از اصطلاح نواده استفاده کنیم. به همین ترتیب، از پسر هارون نیز نام برده‌ایم.

بنابراین، دوباره، به نظر می‌رسد که این وقایع در اوایل این دوره داوران رخ داده‌اند. ماهانه-دان، فصل ۱۸، در مورد نامگذاری آن مکان صحبت می‌کند، و با این حال وقتی چیزی را که ما در مورد سامسون خوانده‌ایم می‌خوانید، سامسون، روایت در ماهانه-دان، که قبلاً نامگذاری شده است، آشکار می‌شود، حتی اگر نام آن در فصل ۱۸ باشد. بنابراین، می‌توان حدس زد که فصل ۱۸ زودتر است.

و در نهایت، همانطور که دیدیم، فلسطینیان دشمنان اصلی سامسون هستند و این موضوع تا کتاب اول سموئیل ادامه خواهد داشت. بنابراین به همین دلایل، پیشنهاد می‌شود که فصل‌های ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰ و ۲۱ وقایع قبلی را ثبت کنند. نکته اصلی این است که در این فصل‌ها چیزی را ببینیم که زمینه را برای آنچه در شرف وقوع است، فراهم می‌کند.

و چه چیزی قرار است در اول سموئیل بیاید؟ خب، گذار به داشتن یک پادشاه. و چه قبایلی مهم هستند؟ قرار است یهودا و بنیامین باشند. یهودا، قبیله داوود.

شروع همیشه. خب، بله، شائول اولین پادشاه واقعی AUL، S، بنیامین، کی از بنیامینه؟ اولین پادشاه، با اینجاست، و اون از قبیله بنیامینه. تصادفی نیست که اینا الان اینقدر مورد توجه قرار گرفتن.

و البته، افرایم هم در آن بالا قرار دارد، چون افرایم با وقوع رویدادهای بعدی، قبیله‌ی مهمی خواهد شد. احتمالاً مهم‌ترین قبیله در چیزی که بعداً پادشاهی شمالی می‌شود. بنابراین، قبایل مهم.

من قبلاً به این موضوع اشاره کرده‌ام، و این تم درام‌بیت در طول این بخش آخر است. و این همان فشاری است که می‌گوید، این مردم به یک پادشاه نیاز دارند. بنابراین، این صحنه را آماده می‌کند.

بدون رهبری اخلاقی. بارها و بارها در آن قسمت‌ها این را می‌گوید. بت‌پرستی بدتر و بدتر و بدتر می‌شود.

یکی از کلمات مورد علاقه من «فاحشه» است. اگر آن را دوست ندارید، چیز دیگری را جایگزین کنید. همچنین در اینجا می‌بینید که لاویان، به طرز جالبی، شخصیت‌های برجسته‌ای نیستند.

در واقع، روایت باب ۱۹ یک ماجرای کثیف است. و یک لاوی شخصیت اصلی آن روایت است. بنابراین، ما نقاط ضعفی را نیز در لاویان می‌بینیم.

خب، اوضاع چطور؟ مسابقه؟ اتفاقات فصل‌های ۱۷ تا ۲۱. خب، فصل ۱۷ جذابه، و من به این می‌گم بی‌سوادی معنوی، که البته کنار هم قرار دادن دو چیزیه که خیلی خوب با هم جور درنمیان. اما، بذارید روی شما امتحانش کنم.

مردی به نام میکاه، پول می‌دزدد. مادرش هر کسی را که آن را دزدیده نفرین می‌کند. او می‌ترسد زیرا تأثیر نعمت‌ها و نفرین‌ها را می‌داند.

و بنابراین او می‌گوید، هی، می‌دانی، من آن پول را برداشتم. و او می‌گوید، خداوند تو را برکت دهد، زیرا او اکنون سعی می‌کند اثر نفرین را خنثی کند، درست است؟ و بنابراین او پول را برمی‌گرداند، و او می‌گوید، من نفره‌ام را

به خداوند می‌دهم تا یک تصویر تراشیده و یک بت بسازم. این دقیقاً بهترین کاری نیست که می‌توان برای خداوند انجام داد، ساختن یک تصویر تراشیده.

بنابراین آنها این کار را می‌کنند، او یک معبد می‌سازد. این یک بیت الوهیم، خانه خدا است. این آیه پنجم است.

کاهنان پسرش را تشکیل می‌دهند. اینجا چند مشکل واقعی وجود دارد. آیا آنها را متوجه می‌شوید؟ چند مشکل واقعی وجود دارد.

اما نکته جالب اینجاست: در پایان فصل، پس از اینکه پسرش را از کشیش بودن محروم می‌کند و یک لایه دوره‌گرد را که اتفاقی از آنجا رد می‌شود، منصوب می‌کند، می‌گوید: «حالا می‌دانم که خداوند با من خوب خواهد بود، چون این لایه کاهن من شده است.» می‌بینید که او درک بسیار سطحی از آنچه خدا می‌خواهد دارد؟ تقریباً مثل ما. اکثر مردم در کلیسا امروز درک بسیار سطحی از کلام خدا دارند.

و اگر حرف من را باور نمی‌کنید، فقط بیرون بروید و شروع به پرس و جو کنید. و همه ما در این مورد مقصر هستیم. و این منجر به مشکلات وحشتناکی می‌شود.

ما این مشکلات وحشتناک را در ادامه‌ی این روایت می‌بینیم. به هر حال، بخشی از قبیله‌ی دان تصمیم می‌گیرد که از اینکه از یک طرف توسط فلسطینی‌ها و از طرف دیگر توسط قبیله‌ی یهودا مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند، خسته شده‌اند. آنها تصمیم می‌گیرند به سمت شمال حرکت کنند.

و همانطور که می‌دانید، آنها افرادی را برای جستجو به سمت شمال می‌فرستند. و آنها چه چیزی پیدا می‌کنند؟ آنها آب، گیاهان سرسبز و انواع چیزهای زیبا و شگفت‌انگیز را پیدا می‌کنند. بنابراین به آنجا می‌روند.

و من پیشنهاد می‌کنم که فقط بخشی از قبیله نقل مکان کند. بقیه آن در همان جا می‌ماند. و بخشی از قبیله که سامسون در آن بود، بخشی از قبیله که در محل دان ماند.

وقتی به آنجا نقل مکان می‌کنند، از کنار خانه میکاه عبور می‌کنند، معبد او را می‌گیرند، لایه او را می‌گیرند و همه چیز را جابجا می‌کنند و در دان قرار می‌دهند. و پایان فصل ۱۸ در مورد این موضوع به ما می‌گوید. می‌گوید که آنها تا زمان تبعید در آنجا عبادت می‌کردند.

حالا این را در نظر داشته باشید، چون دن دوباره ظاهر خواهد شد. پس این یکی را کنار بگذارید. دن، به عنوان مکانی برای پرستش دروغین، دوباره ظاهر خواهد شد.

بنابراین این حرکت یکی از آن اتفاقات غم‌انگیز است. در فصل ۱۹، یک اتفاق وحشتناک دیگر. لایه، که قرار است خوب باشد، می‌دانید، اول از همه، او به بیت لحم، قبیله یهودا، برمی‌گردد تا صیغه‌اش را که فرار کرده بود، بیاورد.

وقتی برمی‌گردند، انگار دارند به خانه برمی‌گردند. نمی‌خواهند در جبوس توقف کنند. طنز ماجرا همین است.

جبوس شهری غریب است. آنها می‌خواهند به شهری از نژاد خودشان بروند. کجا می‌روند؟ خب، آنها به جبعه، شهری در بنیامین می‌روند.

و در جبعه چه اتفاقی می‌افتد؟ خب، این تکرار پیدایش ۱۹ و وحشت سدوم است. و نکته اینجاست. همانطور که آن روایت را می‌خوانیم، لاوی، کنیز خود را به چنگ می‌آورد.

آمده است که گرفت. در عبری‌ها، او کنیزش را می‌گیرد و او را از در بیرون می‌کند NIV فقط نمی‌گیرد. در انجیل

و البته، او تمام شب مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرد و در آستانه در مرده پیدا می‌شود. بنابراین او را به خانه می‌برد، او را به ۱۲ قطعه قطعه می‌کند و به قبایل اسرائیل پیام می‌دهد که باید کاری برای قبیله بنیامین انجام شود. و چون وقت ما تمام شده است، جنگی علیه قبیله بنیامین در جریان است.

آنها تقریباً از بین رفته‌اند. اما البته، آنها واقعاً گیج شده‌اند. ما تقریباً یک قبیله را از دست داده‌ایم.

ما قرار است چه کار کنیم؟ و بنابراین، فصل ۲۱ شامل دو داستان حقوقی است. داستان حقوقی را در فصل پیدا کنید که به آنها اجازه می‌دهد قبیله بنیامین را احیا کنند. خب، این وحشتناک بود ۲۱

ما در عرض یک ساعت، دو ساعت واقعاً ارزشمند را گذرانیم. این فصل‌ها را بخوانید و از آنها لذت ببرید. می‌دانم چهار فصل آخر خیلی لذت‌بخش نیستند، اما از آنها درس بگیرید.

و تعطیلات بهاری خوبی داشته باشید. با خیال راحت بروید.